

## «رکود در صنایع دفاعی اسرائیل بهای تلاش برای کسب خودکفایی»

دکتر کوماراسوامی

برگردان: محمد صیدی راد<sup>(۱)</sup>

کیفیت و تنوع صادرات سلاح کشور اسرائیل، توجه روزافزون محافل دانشگاهی و رسانه‌های ارتباط جمعی را به خود معطوف نموده است. از مدتها پیش، صادرات سلاح و اشکال دیگر همکاری‌های امنیتی از ابزارهای مهمی بوده‌اند که توسط کشور اسرائیل برای دریافت پذیرش بین‌المللی و جذب کمک‌های مالی مورد استفاده قرار گرفته‌اند که در این امر توفیق نسبی نیز نصیب آنان گشته است. با پاسخ به علائق عمده امنیت ملی کشورهای دریافت‌کننده، اسرائیل در پی آن بود تا بر رویکرد آنان نسبت به مسئله پیچیده اعراب و اسرائیل تأثیر بگذارد. بدلیل موقعیت خاص ژئواستراتژیک این سرزمین، طبیعی بود که اسرائیل از موفقیت تسلیحات تولیدی و نوآوری‌های خود در میدان جنگ نهایت بهره را برد. این توانایی سیاسی، راه این کشور را برای حصول پیشرفت‌های شگرف سیاسی - نظامی هموار ساخته و به شکوفایی روابط نظامی (حتی هنگامی که اختلاف‌های بنیادین سیاسی موجود بود) انجامید. بر خلاف بسیاری دیگر از کشورهای صادرکننده سلاح، اقتصاد کشور اسرائیل عمیقاً وابسته به صدور تسلیحات دفاعی بوده است. تلاش برای دستیابی

---

۱ - این نوشته برگردان مقاله‌ای است با عنوان :

«Israel's Defence Industries and Releasion: The Economic Cost of Self - Sufficiency»

که در مجله «Strategic Analysis» منتشر گردیده است.

به برتری کیفی، اسرائیل را ناگزیر نموده تا برای پشتیبانی و فراهم آوردن امکانات مالی لازم برای برنامه‌های پرهزینه و در بعضی موارد بلند پروازانه خود تا حد بسیار زیادی به صادرات سلاح متکی شود. اما در سالهای اخیر، واقعیت‌های تلخ اقتصادی اشتیاق این کشور را در جهت دستیابی به خودکفایی در تولیدات دفاعی کاهش داده است. رشد سریع صنایع نظامی و اتکا به صادرات برای حفظ بقای اقتصادی هم اکنون آثار منفی و مخرب خود را آشکار نموده است. سه کارخانه بزرگ تولید صنایع نظامی اسرائیل به نامهای صنایع هواپیمائی هواپیمائی اسرائیل (IAI)<sup>(۱)</sup>، صنایع نظامی اسرائیل (Ta'as)<sup>(۲)</sup> و رافائل<sup>(۳)</sup> دوران رکود شدیدی را سپری نموده و تغییرات ساختاری و عمده‌ای را پشت سر می‌گذارند. به واسطه پیشرفت در زمینه‌های مختلف چه در ابعاد داخلی، منطقه‌ای و یا بین‌المللی این صنایع هم اکنون با رکود و در نتیجه اخراج وسیع کارکنان مواجه می‌باشند. این که این مسئله یکی از موارد مهم طرح شده در آخرین گزارش منتشر شده مسئول دیوان محاسبات دولتی در سال ۱۹۹۴ بوده براهمیت مشکلاتی که رهبران اسرائیل با آن مواجهند صحه می‌گذارد. در این گزارش به عوامل پدید آورنده و پی‌آمدهای رکودی که صنایع نظامی اسرائیل با آن روبرو هستند پرداخته شده است. و آنگاه با در نظر گرفتن پیچیدگی و وخامت این مسئله سعی بر این است تا پی‌آمدها و راهکارهای ممکن برای اسرائیل و در نتیجه منطقه خاورمیانه بررسی گردد.

### وابستگی صنایع کشور اسرائیل به صادرات

تاریخچه صنایع دفاعی اسرائیل به سالهای پیش از تشکیل حکومت این کشور برمی‌گردد یعنی زمانی که جامعه یهود در فلسطین آن زمان که تحت قیمومیت

1 - Israel Aircraft Industries

2 - Israel Military Industries

3 - Rafael

انگلستان اداره می‌شد مالک چندین واحد ابتدائی تولید سلاح بودند. و اما جنبش واقعی در پیدایش صنایع دفاعی تنها پس از جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ به وقوع پیوست. موفقیت‌های نظامی بی سابقه در این سال، این کشور کوچک و ضعیف را در معرض انواع فشارهای خارجی قرار داد. از جمله، شروع درگیریها بوسیله دولت اسرائیل باعث خشم رئیس جمهور فرانسه ژنرال دوگل گردیده، او را مصمم ساخت تا کلیه همکاری‌های نظامی با دولت اسرائیل را به حالت تعلیق در آورد. همکاری‌های استراتژیک بین این دو کشور که در خلال سالهای ۱۹۵۶ و به هنگام اشغال سوئز از سوی اسرائیل شکل گرفته و تثبیت شده بود بطور ناگهانی قطع گشته و از این پس دولت فرانسه به خواسته‌های دولت‌های عرب تمایل بیشتری نشان داد. البته بایستی توجه داشت که پایان دوره استعمار الجزایر روابط خاص بین فرانسه و اسرائیل را قبلاً کمرنگ‌تر نموده بود. در این هنگام که اسرائیل تا حد بسیار زیادی به سلاح‌های سنگین و جنگنده‌های فرانسوی متکی بود، این تحریم حتی سلاح‌های از پیش خریداری شده را نیز در بر گرفت. این حرکت دولت فرانسه بر عدم اطمینان نسبت به منابع خارجی تهیه سلاح صحه گذاشت و رهبران اسرائیل این امر را بمنزله بی تفاوتی اروپا نسبت به امنیت اسرائیل تلقی نمودند. از دیگر سوی همگام با این تحولات، روابط اسرائیل با آمریکا نیز در حال شکل‌گیری بود ولی هنوز شکل ملموس و عینی به خود نگرفته بود. همزمانی این رویدادها با زمینه قبلی آسیب‌پذیری جغرافیائی اسرائیل بر برتری رقبای آنان تأکید نمود. بنابر این تولید تسلیحات دفاعی بعنوان تنها گزینه واقعی و ممکن برای خروج از این بحران مطرح گردید.

در حالی که تلاش برای دستیابی به خودکفایی در تولیدات دفاعی فاقد مفهوم اقتصادی بود، اما استراتژی سیاسی - نظامی کارآمدی بنظر می‌آمد. این تلاش برای کسب نوعی برتری کیفی در برابر همسایگان متخاصم دستیابی به سیستم‌های تکنولوژیک پیشرفته را ضروری می‌ساخت. آنچه در ژوئن سال ۱۹۶۷ بمنزله

کابوسی برای دولت اسرائیل تلقی شده بود، به زودی به شکل امتیازی غیر منتظره تغییر شکل داد. تلاش برای دستیابی به خودکفایی و اشتیاق در جهت حصول برتری تکنولوژیک افقهای جدیدی به روی صنایع دفاعی اسرائیل گشود. در این میان گرچه تاریخ ساخت و بهره‌برداری بعضی صنایع مانند صنایع هواپیمائی اسرائیل (IAI) به پیش از تحریمهای دولت فرانسه بر می‌گشت، ولی این صنایع نیز در زمینه‌های متفاوت و جدیدی گسترش یافتند.

منطق تکنولوژیک نیز این دیدگاه را تقویت می‌نمود. در خلال سالهای پیش از تشکیل حکومت اسرائیل و سالهای پس از آن رهبران اسرائیل بر عدم توازن طبیعی بین اسرائیل و کشورهای همسایه وقوف کامل داشته‌اند. توسعه جغرافیایی و یا مهاجرت از خارج به هر میزان برای متعادل ساختن این عدم تناسب عددی و جمعیتی ناکافی به نظر می‌رسد. عامل دیگر این عدم توازن این است که اسرائیل بر خلاف بعضی همسایگانش دارای منابع طبیعی نمی‌باشد. در موقعیتی اینچنین، هرگونه برتری نظامی این کشور، می‌بایستی از پیشرفتهای تکنولوژیک آن کشور منشأ گیرد. بنابراین، از همان آغاز، تلاش برای دستیابی به برتری کیفی به عنوان عنصر اساسی تفکر استراتژیک اسرائیل انتخاب گردید. راهبری پروژه‌های اتمی نمونه‌ای از این تلاش می‌باشد. برای این منظور صنایع دفاعی که تمام هم خود را بر امر خودکفائی متمرکز کرده بودند در جهت بر آوردن نیازهای نیروهای مسلح هماهنگ گشتند. به طولانی شدن جنگ بر ضرورت انجام تحقیقات و حصول پیشرفت بسی افزود و سبب شد این رویکرد هر چه فعالانه بوسیله حکومت اسرائیل تقویت گردد. پس، شماری از تأسیسات دفاعی این کشور مانند رافائل منحصراً به چالشهایی که اسرائیل با آنان روبروست پرداخته و انجام اقدامات مؤثر متقابل را بعهده گرفتند.

دستیابی بدین برتری کیفی چندان آسان هم میسر نشد، این برتری بهای خود را می‌طلبید. بواسطه بازار محدود داخلی، اسرائیل توان تحمل هزینه طرح‌های تحقیقی، پروژه‌های بهبود سلاح و راه‌اندازی سیستم‌های پیشرفته را نداشت.

به همین لحاظ، اسرائیل هم به مانند بسیاری از کشورهای پیشرفته دیگر سعی داشت تا از طریق درآمدهای حاصل از صادرات، بخشی از هزینه طرحهای تحقیقاتی خود را تأمین نماید. هر چند بدلیل ویژگیهای خاص منابع ملی و سیاستهای امنیتی اتخاذ شده، این کشور می‌بایست بطور کامل متکی به درآمدهای حاصل از صادرات باشد.

در ماه مارس سال ۱۹۹۲ وقتی که اسرائیل متهم به انتقال غیرقانونی تکنولوژی موشک‌های ضد موشک پاتریوت به چین شد، موشه آرنز<sup>(۱)</sup> وزیر دفاع اسرائیل در این باره اظهار نمود که: «ساختار صنعتی ما در مقایسه با ساختار صنعتی کشور آمریکا بسیار کوچکتر است، بنابر این برای اسرائیل راهی به جز صدور انواع مختلف سلاح باقی نمی‌ماند، و در این راستا اقلامی نیز به چین صادر نموده است.» علاوه بر ایفای این نقش بعنوان حامی و تقویت کننده فعالیتهای تحقیقاتی این کشور، صدور سلاح نقشی قاطع در امحای عدم موازنه تجاری اسرائیل ایفا می‌کرد. از اواسط دهه ۱۹۸۰، درآمدهای سالانه اسرائیل از محل صدور سلاح به چیزی بیش از یک میلیارد دلار بالغ شده است. در بالاترین سطح، صادرات نظامی، یک چهارم کل صادرات صنعتی اسرائیل (منهای الماس) را شامل می‌شد و بدین ترتیب یک چهارم نیروهای شاغل به کار نیز در این بخش فعالیت می‌کردند. بر مبنای بعضی برآوردها، تقریباً ۴۹ درصد نیروی شاغل به کار در بخش صنعت (یا ۱۲۰/۰۰۰ از ۳۱۰/۰۰۰ نیروی شاغل به کار) به طور فعال در زمینه تولید صنایع نظامی و یا صنایع مرتبط، به کار اشتغال دارند. از این میان تا ۸۰/۰۰۰ نفر این افراد شامل مهندسان، تکنسین‌ها، دانشمندان، محققان و دیگر کارکنان مجربی می‌شد که به واقع بخش عمده‌ای از کل نیروها را در برمی‌گرفت.

صادرات سلاح همچنین برای این کشور دارای کارکردی سیاسی است و نقشی

محوری در دیپلماسی غیر معمول این کشور ایفا می‌کند. صدور سلاح و دیگر اشکال همکاری‌های امنیتی اغلب مستقل از روابط سیاسی بین اسرائیل و دولت‌های طرف قرارداد عمل می‌نمود. حتی کشورهایی که روابط سرد و غیر دوستانه‌ای با دولت یهودی داشتند و تمایلی نسبت به برقراری روابط سیاسی با این کشور از خود نشان نمی‌دادند نیز همکاری‌های امنیتی با اسرائیل را به سود خود می‌دیدند. عملکرد جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند، در خلال جنگ ۱۹۶۲ چین و هند نمونه‌ای از این دوگانگی است. پس از به رسمیت شناختن دولت یهود توسط هند در سپتامبر ۱۹۵۰، علیرغم تماس‌های مکرر اسرائیل برای برقراری روابط کامل دیپلماتیک، نهرو هیچ تمایلی در این زمینه از خود نشان نمی‌داد. بدنبال کنفرانس ۱۹۵۵ افریقا - آسیا در باندونگ<sup>(۱)</sup> دولت هند، رئیس جمهور مصر جمال عبدالناصر را به عنوان متحد منطقه‌ای پر قدرت خود برگزید. اما تحولات تاریخی مانع از این نگردید تا نهرو پس از شروع درگیری‌های نظامی با چین از اسرائیل درخواست کمک ننماید. در خواست‌های بین‌المللی او برای دریافت کمک‌های نظامی برای نخست وزیر اسرائیل، دیوید بن گوریون، هم ارسال شده و او نیز با ارسال مقدار محدودی سلاح سبک و مهمات بدین درخواست پاسخ مساعد داد. اما بایستی اذعان داشت که رابطه این کشور با چین تا حدی باروابط با دیگران متفاوت است. در تاریخ روابط این دو کشور به جز مدتی اندک در اوایل دهه پنجاه، دولت چین روابط سردی با دولت یهودی داشته و از اواخر دهه شصت دیدگاهی کاملاً خصمانه در برابر اسرائیل و رهبران آن اتخاذ نموده است و در پاره‌ای موارد تا بدان مرحله پیش رفته که بعضی رفتارهای اسرائیل را با رفتار نازی‌ها قیاس نموده است. اما این کینه و دشمنی آشکار مانع این نشد تا رهبران چین در تلاش برای جذب کمک‌ها و همکاری‌های تکنولوژیک نظامی اسرائیل برنیایند. و این ایده‌ای کاملاً پذیرفته در

اسرائیل است که روابط نظامی نقشی مهم در عادی سازی روابط چین و اسرائیل در سال ۱۹۹۲ ایفا نموده است.

علاوه بر این، کشور اسرائیل کمک‌های فنی و تخصصی وسیعی به بسیاری از کشورهای آفریقایی در جهت سازماندهی و آموزش نیروهای امنیتی ارائه می‌دهد. این کمک‌های امنیتی اغلب بعدی اطلاعاتی داشته و بسیاری از کشورها و به خصوص کشورهای جهان سوم از اینگونه همکاری‌ها با سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل بهره برده‌اند. در این زمینه گرچه نقش اسرائیل در جنگ داخلی سریلانکا بیشتر از همه مورد توجه جهانیان قرار گرفت، اما بایستی پذیرفت که بسیاری از حکام کشورهای اسلامی و عرب خاورمیانه بقای خود را مدیون کمکها و اطلاعات محرمانه سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل هستند. امروزه استفاده‌های تکنولوژیکی و عملیاتی از سلاح‌ها و سیستم‌های اسرائیل همگانی شده و با شتابی بی‌سابقه بر شدت آن افزوده می‌گردد، به نحوی که در حال حاضر قسمت عمده‌ای از صفحات مجلات مختلف دفاعی تصویرگر صنایع دفاعی ساخت اسرائیل می‌باشند. هنگام ضرورت، سازمان فروش تسلیحات دفاعی (سیبات)<sup>(۱)</sup> ارگان صادرکننده سلاح وزارت دفاع، هیئت‌های نمایندگی مختلف را برای انجام مأموریت‌های مورد لزوم انتخاب می‌نماید.

### رکود در صنایع دفاعی اسرائیل

هر چند چیزی بیش از یکصد واحد صنعتی به طور فعال در قسمت صنایع دفاعی فعالیت می‌کنند، اما بازار صادرات سلاح اسرائیل تحت نفوذ سه کارخانه دولتی به نامهای صنایع هواپیماسازی اسرائیل، صنایع نظامی اسرائیل و رافائل قرار دارد. افزون بر شناسایی این واحدها به عنوان اصلی‌ترین مراکز صنعتی صادرکننده

سلاح آنها را به عنوان اصلی‌ترین پشتوانه پیشرفتهای تکنولوژیک اسرائیل نیز در نظر می‌گیرند و کلیه مراکز صنعتی چه آنهایی که وابسته به فدراسیون کارگری هیستادرات<sup>(۱)</sup> بوده و چه آنهایی که به بخش خصوصی تعلق دارند به نوعی به این سه غول صنعتی کشور وابسته‌اند. بنابراین، تأثیر رکود در این سه واحد صنعتی محسوس‌تر می‌باشد.

### ۱- صنایع هواپیمائی اسرائیل

حجم عمده‌ای از صادرات سلاح اسرائیل حاصل عملکرد این شرکت می‌باشد. از ابتدای تأسیس این واحد در اوایل دهه ۱۹۵۰، صنایع هواپیمائی اسرائیل (IAI) نقش پیشرو و فعال را در تلاش اسرائیل برای دستیابی به برتری کیفی و افزایش میزان صادرات ایفا نموده است. از سال ۸۲ - ۱۹۸۱ پس از این که میزان صادرات این شرکت از مرز نیم میلیارد مارک فراتر رفت صدور سلاح بخش مهمی از فروش این شرکت را به خود اختصاص داده، به نحوی که در بالاترین حالت دارای نیروی کاری در حدود ۲۳۰۰۰ نفر بوده است. این کارخانه همچنان به عنوان بزرگترین واحد صنعتی، بزرگترین کارفرما، بزرگترین صادرکننده و هم‌اکنون در این روزهای سخت به عنوان بزرگترین شرکت بدهکار کشور اسرائیل محسوب می‌شود. شماری از تسلیحات ساخت اسرائیل مانند هواپیماهای کفیر<sup>(۲)</sup>، موشک‌های گابریل<sup>(۳)</sup> و یا قایق‌های تندروی دِورا<sup>(۴)</sup> (مخصوص گشت زنی) از محصولات این کارخانه می‌باشند. پس از عملکرد فوق‌العاده هواپیماهای کنترل از راه دور (RPV) در حمله به لبنان در اوایل دهه ۱۹۸۰، اسرائیل انحصار کامل این سلاح را در بازارهای جهانی در دست گرفت. این هواپیماهای بدون سرنشین در مذاکرات

1 - Histadrut

2 - Kfir

3 - Gabriel

4 - Dvora



نظامی اسرائیل با چین و هند همواره جزو مهمترین مطالب مطروحه بوده‌اند. هواپیمای جنگنده لای (۱) نیز از ابتکارات این کارخانه بوده که با گسترش IAI در خلال سالهای دهه ۱۹۸۰ این طرح بدفوجام در کانون توجه این شرکت قرار گرفت. اکنون که بازار بین‌المللی سلاح با مشکلات جدی روبروست، این شرکت همچنان به صادرات سلاح به ارزش یک میلیارد دلار در سال ادامه می‌دهد و اگر تقاضاهای داخلی را نیز در نظر بگیریم، فروش سالیانه این شرکت به رقمی در حدود یک و نیم میلیارد دلار بالغ می‌گردد. باید پذیرفت که این میزان فروش دست‌آوردی پربها برای این شرکت می‌باشد. البته این میزان رشد به راحتی حاصل نشده است. گرچه صنایع هواپیمائی اسرائیل (IAI) هنوز هم نقشش را به عنوان بزرگترین کارفرما در اسرائیل حفظ نموده، اما کاهش چشمگیری در شمار نیروی شاغل به کار در این شرکت صورت گرفته است و انتظار نمی‌رود که این روند کاهش بدین زودی متوقف گردد. بلافاصله پس از لغو طرح تولید هواپیمای لای در سال ۱۹۸۷، این واحد صنعتی در حدود سه هزار شغل را از دست داده است. طرح Arrow (پیکان) که در جهت کاهش خسارتهای مالی اسرائیل تنظیم گشته در همان شروع با مشکلات عدیده‌ای روبرو گشته است. هر چند آمریکا اصلی‌ترین سرمایه‌گذار این طرح می‌باشد، اما اسرائیل نیز بایستی ۳۰ درصد کل هزینه اصلی و تمامی هزینه‌ها، مربوط به امکانات و تجهیزات جنبی را تأمین نماید. بی‌تردید تأمین چنین اعتباری فشاری فراوان بر اقتصاد اسرائیل وارد می‌کند. اما این تازه آغاز مشکلات این شرکت بود. نیروی شاغل به کار از ۱۷۳۲۰ نفر در سال ۱۹۹۲ به حدود ۱۳۵۰۰ نفر در اوایل سال ۱۹۹۵ کاهش یافت. به طور خلاصه در مدت یک دهه، این شرکت به تنهایی چیزی بیش از ۱۰/۰۰۰ تن از کارکنانش را از کار برکنار کرده بود. از این گذشته باید پذیرفت که ارقام بالای فروش و صادرات، نشانگر سلامت این

شرکت نمی‌باشد. براساس گزارش مسئول دیوان محاسبات دولتی به علت هزینه بالای تولید، سود حاصله تنها چیزی در حدود یک در صد فروش کل را تشکیل می‌دهد. در سال ۱۹۹۰، این شرکت رقمی در حدود ۱/۴ میلیارد دلار سلاح صادر نمود که از این میان تنها چیزی در حدود ۱۲/۹ میلیون دلار آن سود خالص بود. پس از حصول سودی اندک به میزان ۲۱ میلیون دلار در سال ۱۹۹۱، در سال ۱۹۹۲ این روند سیری معکوس به خود گرفت. در این سال پس از فروش رقمی در حدود ۱/۶ میلیارد دلار چیزی در حدود ۱۵۰ میلیون دلار دچار زیان گردید و در سال ۱۹۹۳، این ارقام به ترتیب به ۱/۵ میلیارد دلار و ۴۲۰ میلیون دلار تغییر یافت.

در نوامبر سال ۱۹۹۳، این شرکت اعلام نمود که هشتاد درصد این زیانها در سال ۱۹۹۳ مربوط به پرداخت حق باز خرید کارگرانی بوده است که داوطلبانه بازنشسته شده‌اند. در اواسط سال ۱۹۹۲، موشه کرت<sup>(۱)</sup> مدیر عامل صنایع هواپیمایی اسرائیل اعتراف نمود که نیمی از ۱۹۳ طرحی که در آن شرکت روی آنان کار می‌شده، طرح‌های زیان‌ده بوده‌اند. از ابتدای طرح اخراج موقتی ۳۰۰۰ کارگر در ماه نوامبر، مدیریت IAI این رقم را به ۱۵۰۰ نفر کاهش داده و ۱۰۰۰ فرصت شغلی را مجدداً احیا نمود، و متقابلاً کارکنان پیشنهاد نمودند که از مزایای جنبی خود چشم‌پوشند.

در ژانویه سال ۱۹۹۳، دولت کمکی به میزان ۲۸۰ میلیون دلار برای IAI در نظر گرفت. در پاسخ به این کمک اقتصادی IAI می‌بایستی ۱۵۰۰ کارگر را بطور موقت اخراج نموده، هزینه‌های ثابت این مجموعه را نیز به میزان هفت در صد کاهش می‌داد. اما در ماه جولای کمیته مالی کینه‌ست<sup>(۲)</sup> (پارلمان اسرائیل) از تصویب پیشنهادی برای اعطای ۱۰۰ میلیون دلار به ضمانت دولت به این شرکت خودداری نمود. تا بدانجا که به دولت مربوط می‌شد، تا قبل از این که طرحی واقعی در جهت

بهبود وضعیت ارائه گردد، آنان مایل به هزینه بودجه‌ای اضافی نبودند. در واکنش نسبت به یکی از تظاهرات بزرگ انجام شده، را بین اعلام نمود که برای IAI غیر ممکن بود که به اقدامات بلشویکی دامه داده و حکومت نیز توان آن را ندارد تا ۴۰۰ میلیون دلار برای این شرکت هزینه نماید. در ماه آگوست سال ۱۹۹۳، این شرکت نتوانست حقوق کارکنانش را به صورت کامل پرداخت نماید و مدیریت این شرکت مجبور گردید تا در ژولای سال ۱۹۹۳ پیشنهاد کمک مالی دیگری به پارلمان کشور ارائه دهد. پس از اینکه دولت توافق نمود تا کمکی مالی به میزان ۳۵۵ میلیون دلار به این واحد صنعتی تعلق گیرد، IAI نیز متقابلاً متعهد گردید که حقوق کارکنان را به میزان ۱۰ الی ۱۵ درصد کاهش داده و ۱۵۰۰ نفر نیز از شمار کارکنان بکاهد. دولت، مدیریت و کارکنان این شرکت را به سبب عدم دستیابی ایشان به طرحی واقعی و عملی در جهت بهبود وضعیت سرزنش می‌کند. در پاسخ به انجام توافق‌های اعلام شده از سوی IAI، دولت اظهار تمایل نمود که ۷۵۰ میلیون شِکِل<sup>(۱)</sup> (حدود ۲۵۰ میلیون دلار) به این شرکت کمک مالی نماید. در مقابل اتحادیه کارگران ابتدا با برکناری ۱۵۰۰ کارگر شامل ۴۰۰ نفری که در سال ۱۹۹۲ بعنوان نیروهای غیر مولد شناخته شده بودند توافق نمود، اما بعدها تعهداتشان را زیر پا گذاشته و با هرگونه کاهش حقوق مخالفت ورزیدند. از سویی دیگر، مدیریت کارخانه نیز اعلام نمود که از دسامبر سال ۱۹۹۲، IAI تنها ۱۰۰ میلیون دلار به صورت تخمین و ۲۲ میلیون دلار دیگر نیز برای تأمین خسارات وارده به کارکنان دریافت نموده است. متقابلاً در این مدت ۱۳۰۰ کارگر را از کار برکنار نموده‌اند. پس از انجام مذاکرات طولانی بین وزارت دارائی و مدیریت IAI، طرحی دیگر برای بهبود وضعیت این کارخانه در دسامبر همان سال پایه گذاشته شد. بر مبنای این طرح، اتحادیه IAI توافق نمود تا ۲۹۰۰ نیروی رسمی خود را تا

پایان سال ۱۹۹۵ از کار برکنار نماید و متقابلاً دولت نیز متعهد گردید تا بودجه‌ای معادل ۳۳۸ میلیون دلار برای پرداخت حق بازخرید و کمک هزینه‌های جنبی این افراد برای این شرکت اختصاص دهد. اما اتحادیه کارگران مدیریت کارخانه را متهم نموده که این موافقت نامه را با اخراج ۱۰۰ نفر از کارگران غیر رسمی به‌مراه ۲۹۰۰ نیروی دیگر نقض کرده‌است اما دادگاه، ادعای آنان را در دسامبر سال ۱۹۹۴ رد نمود.

## ۲ - صنایع نظامی اسرائیل (تاس)

این کارخانه به عنوان دومین تولید کننده بزرگ صنایع دفاعی، صورتی کامل از مهمات و سلاح‌های سبک را برای خریداران خارجی و ارتش اسرائیل تولید می‌نماید. هر چند مهمترین اقلام این صورت مسلسل سبک یوزی (۱) و تفنگ هجومی گلیل (۲) می‌باشند، اما در کل طیف وسیعی از اقسام گلوله توپ، انواع نارنجک و خرج پرتاب موشک را نیز در بر می‌گیرد. اکنون، پس از گذشت سالها، تاس موفق گردیده تا به جایگاهی در خور در نظام صادرات سلاح اسرائیل دست یابد. در سال ۱۹۷۰، میزان صادرات این شرکت به زحمت به رقمی بیش از ۱۰ میلیون دلار بالغ می‌شد که این رقم در سال ۱۹۹۰ به چیزی در حدود ۷۰۰ میلیون دلار رسید که ۴۳۰ میلیون دلار آن را صادرات تشکیل می‌داد. اما چنین رشد سریعی مشکلاتی اساسی را که تاس با آنها مواجه است پوشش نمی‌دهد. در خلال روزهای رونق اقتصادی در سال ۱۹۸۵ این شرکت ۱۴۰۰۰ کارمند در استخدام داشت که در دهه بعد این رقم به ۵۰۰۰ نفر کاهش پیدا کرد. اما کاهش قابل توجه نیروی کار تنها پس از اینکه تاس به شرکتی دولتی تبدیل شد آغاز گشت به نحوی که تنها در خلال سالهای ۹۴- ۱۹۹۰ نیروی شاغل به کار در این مرکز به میزان ۵۴

درصد کاهش یافت. بر اساس گزارش مسئول دیوان محاسبات دولتی در طی سالهای ۸۹ - ۱۹۸۵ این شرکت به میزان ۶۰۲ میلیون دلار و در طی سالهای ۹۲ - ۱۹۹۰ به میزان ۵۰۰ میلیون دلار زیان خالص داشت. و در مجموع، در یک مقطع هشت ساله، زیان‌های خالص این واحد صنعتی رقمی در حدود یک میلیارد دلار بوده است.

همچنین در سال ۱۹۹۱، فروش شرکت به رقم قابل توجه ۵۲۰ میلیون دلار رسید، اما با وجود این زیان خالص این شرکت در همان سال رقمی در حدود ۲۳۹ میلیون دلار بود. این میزان زیان سبب شد تا تمامی درآمدهای حاصله توسط شرکت‌های سود ده دولتی همگروه از بین برود. این مقدار از زیان به عواملی همچون کاهش شدید در میزان صادرات مهمات جنگی، شکست شرکت در جهت دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده قبلی در تبدیل ساختار نظامی به غیر نظامی و فشار اقتصادی روزافزون به واسطه پرداخت حق باز خرید و تسهیلات بازنشستگی نسبت داده شد. همین موارد در مورد زیان حاصله در سال ۱۹۹۲ نیز صدق می‌کند، در این سال پس از فروشی معادل ۴۷۰ میلیون دلار، زیان خالص این شرکت به رقمی معادل ۱۲۰ میلیون دلار بالغ گردید. در اسرائیل همگان باور دارند که در صورت کنترل این شرکت توسط مدیریت خصوصی این شرکت خیلی پیش از این ورشکست شده بود.

در سال ۱۹۹۰ در پی تلاش برای بازسازی تاس و دستیابی به سرمایه‌گذارهای بخش خصوصی، دولت شامیر این مجموعه را که به صورت شاخه‌ای از وزارت دفاع فعالیت می‌کرد به شرکتی دولتی تبدیل نمود. و پس از یکسال، طرحی برای بهینه‌سازی اقتصادی این شرکت ارائه گردید که هرگز جامه عمل به خود نپوشید. در سال ۱۹۹۲، طرحی دیگر برای بهینه‌سازی ارائه گردید که شامل کاهش حقوقها، افزایش خلاقیت، توان تولیدی بالاتر به نسبت ساعات کاری کمتر در هفته، کاهش مزایای جنبی تعلیق کلیه درخواستها برای کسب امتیازات حقوقی، تعطیل

کارخانه‌های غیر سود ده، کاهش تعداد کارگاهها، استفاده هرچه بیشتر از درآمدهای مالیاتی، سفارش‌های خرید تضمینی وزارت دفاع و کاهش شدید نیروی انسانی می‌شد. در دومین طرح بهینه سازی تصویب شده در ژانویه سال ۱۹۹۳ دولت موافقت نمود تا کمکی نقدی به میزان ۳۰۰ میلیون دلار به این شرکت پرداخته و ۲۲۶ میلیون دلار دیگر نیز به صورت کمک و ضمانت مالی برای این مجموعه در نظر بگیرد. متقابلاً تاس نیز توافق نمود تا ۱۵۰۰ نفر از کارمندان خود را تا ماه مارچ و ۱۰۰۰ نفر دیگر را نیز تا آخر سال از کار برکنار نماید. تا بدانجا که بدین شرکت مربوط می‌شود، مدیریت این شرکت قادر نیست تا هماهنگی لازم را میان مشکلات اقتصادی که تاس با آنها روبروست و تقاضاهای کارگران برقرار نماید. همچنین این واحد صنعتی از مشکلات مدیریتی نیز رنج می‌برد. در تبیین این مشکل نخست وزیر اسحق رابین تا بدانجا پیش رفت که خطاب به فعالین اوراق قرضه اسرائیل در نیویورک به سال ۱۹۹۴، اعلام نمود که، «من آماده‌ام تا این دو شرکت IAI و Ta'as را اگر کسی پیدا شود که توان اداره این شرکتها را داشته باشد بدون دریافت کوچکترین مبلغی بدانها واگذار کنیم». تغییر وسیع در سطح مدیریت تاس در اوایل سال ۱۹۹۵، شامل مدیر عامل و مسئول سابق ستاد، دان شومرون،<sup>(۱)</sup> دلیلی بر مشکلات روزافزون این شرکت می‌باشد.

به منظور غلبه بر این مشکلات، تاس استراتژی دو وجهی اتخاذ نمود که بر اساس آن دو سیاست عمده افزایش سهم از بازار تولیدات غیر نظامی و فروش زمین‌های متعلق به شرکت در مناطق مرکزی برای انجام پروژه‌های ساختمانی را در پیش گرفتند. بر اساس این راهکار، مسئولین شرکت امیدوارند تا تولید محصولات غیر نظامی را از کمتر از ده درصد در سال ۹۲ تا میزان ۳۰ درصد افزایش دهند. با توجه به هزینه بالای کار انجام شده در صنایع دفاعی، در می‌یابیم که این کارچندان آسان

هم نباید باشد. اما به نظر می‌رسد که فروش مناطق وسیع تحت مالکیت تاس در نواحی مرکزی و ساحلی راه‌حل عملی‌تر و مقبول‌تری باشد. بعضی برآوردها حاکی از این است که نیروی نظامی بزرگترین مالک دارائی‌های غیر منقول در اسرائیل می‌باشد و بخشهای وسیعی از زمین‌های تجاری در سراسر کشور که کمتر دارای کاربری نظامی می‌باشند در تملک ارتش قرار دارد. ارزش زمینهای واقع در مرکز تل‌آویو به تنهایی چیزی بیش از ۱۰۰ میلیون دلار می‌باشد. راهی بسیار در پیش است تا بتوان با استفادهٔ بهینه و بهره‌برداری تجاری از این مناطق بر درصدی از تنگناهای اقتصادی که مراکز صنعتی دفاعی با آن روبرو هستند فائق آمد. در حرکتی مهم در جولای سال ۱۹۹۴، طرحی توسط تاس تنظیم گردید که بر اساس آن ۲/۳ میلیون متر مربع از این اراضی به منظور انجام طرح‌های توریستی، صنعتی و مسکونی تغییر کاربری داده می‌شد.

### ۳- رافائل

بر خلاف شرکتهای دیگر، رافائل یا نهاد مسئول پیشرفتهای تسلیحاتی، بعنوان سومین تولیدکنندهٔ بزرگ سلاح در اسرائیل بخشی از وزارت دفاع می‌باشد. بواسطهٔ بعهده داشتن مسئولیت تحقیق، طراحی و بهینه‌سازی سلاح‌ها و سیستم‌های جدید، این نهاد نقشی محوری در تلاش اسرائیل برای دستیابی به برتری کیفی ایفا می‌کند. این شرکت انجام تحقیق‌های بسیار حساس و پیچیدهٔ دفاعی را بعهده دارد و اعتبار خود را از طریق تولید و بهینه‌سازی اقلام صادراتی با قیمت بالا مانند موشک‌های هوا به هوای پیتون<sup>(۱)</sup> که در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ به چین فروخته شد کسب می‌کند. چنین موقعیت حساسی مانع از این شده است تا تغییرات ساختاری بلند مدتی را که لازمهٔ کارآیی شرکت بوده و حتی برای ادامهٔ بقایش ضروری و

حیاتی می‌باشد در پیش گیرد. مشکلات فزاینده اقتصادی سبب پیدایش فشار قابل توجه‌ای در مجموعه وزارت دفاع برای تبدیل این واحد صنعتی به شرکتی دولتی گشته است. در سال ۱۹۹۰، یک کمیته تحقیق دولتی توصیه نمود تا این شرکت به آزمایشگاه ملی تحقیق و بهینه‌سازی سلاح تبدیل گردد. مجمعی دیگر در دو سال بعد خواستار تشکیل یک شرکت دفاعی خصوصی و یا تحت مالکیت دولت گردید. پیشنهاد سومی نیز توسط کمیته‌ای که در داخل خود رافائل شکل گرفته بود ارائه گردید. طبق این طرح نجات، این شرکت مستلزم انجام تغییرات بنیادینی بود که می‌بایست حرکت سریع خصوصی سازی رافائل را تسهیل نماید. در مقابل، کارکنان این واحد صنعتی بر این باور بودند که هرگونه خصوصی سازی نقش رافائل را به عنوان آزمایشگاهی ملی برای پاسخگویی به کلیه نیازهای ضروری نیروهای دفاعی اسرائیل از میان می‌برد. سرانجام در ژانویه سال ۱۹۹۵، پس از تأملات و دودلی‌های فراوان و یکسری منازعات حقوقی، پنج کمیته توسط دولت انتخاب گردیدند تا رافائل را به شرکتی دولتی تبدیل نمایند. مطابق با زمانبندی تعیین شده این طرح می‌بایست تا ژوئن سال ۱۹۹۵ عملی گردد.

این روند نیز چندان آسان حاصل نمی‌شود. بایستی پذیرفت که در اینجا هدف، تولید و بهینه سازی تسلیحات بوده و کسب سود از اهمیت چندانی برخوردار نیست. بنابراین اظهارات یکی از مقامات مسئول رافائل «ساخته نشده تا به سود و زیان پردازد، بلکه هدف، تولید و بهینه سازی سیستم‌های تسلیحاتی مورد نیاز دیگر سازندگان می‌باشد». بنابراین کارکنان رافائل «تمام هم خود را معطوف به امر توسعه ساخته و هرگونه مسایل مالی را از نظر دور داشته‌اند». در بین سالهای ۹۱ - ۱۹۸۸ رافائل بیش از ۲۰۰۰ نفر از کارکنانش را از کار برکنار نمود، در حالی که به همین نسبت میزان بهره‌وری از ۴۰/۰۰۰ دلار برای هر کارمند در سال ۱۹۸۸ به حدود ۷۰/۰۰۰ هزار دلار در سال ۹۱ رسید. اما مقامات مسئول بر این باورند که اگر رافائل می‌خواهد که از وضعیت بغرنج کنونی رهایی یابد این رقم بایستی به ۱۰۰/۰۰۰



دلار برای هر نفر برسد. بعلت حساسیت و ماهیت کاملاً سری فعالیت‌های این شرکت، رافائل نمی‌تواند صدها نفر از نیروهای متخصص و با قابلیت‌های بالای خود را در زمینه عملی مهندسی از کار برکنار نماید و با رویکرد متمرکز سرمایه سالانه برای بهره‌وری بیشتر بکوشد.

چنین برآورد می‌شود که هزینه انجام کار در رافائل چیزی حدود ۲ الی ۲۸ درصد از رقابیش بالاتر می‌باشد و این مسئله قطعاً یکی از عوامل عمده ۴۰۰ میلیون دلار زیانی می‌باشد که این شرکت در فاصله سالهای ۱۹۹۴ - ۱۹۸۹ متحمل گردید. ماهیت محرمانه فعالیت‌های این شرکت همچنین مانع رشد سریع و پر دامنه صادرات آن می‌گردد. بر خلاف Ta'as & IAI و یا دیگر شرکتهای خصوصی، برای رافائل میزان سهمیه صادرات نسبت به کل تولید محدود بوده و تنها چیزی بیش از یک چهارم فروش این شرکت را شامل می‌شود. سرانجام در ماه نوامبر سال ۱۹۹۴، پس از چهار سال مطالعه و بررسی دقیق، برای اصلاح ساختار این شرکت طرحی با هزینه‌ای تقریبی در حدود ۷۰۰ میلیون دلار توسط رافائل تصویب گشت که تأمین بخش عمده سرمایه لازم بودجه دولتی واگذار گردیده بود.

### عوامل این بحران

هر چند در آمد حاصله از صادرات سلاح کم‌کم تثبیت گشته و حتی افزایش نیز یافت، اما از اواسط دهه ۱۹۸۰ همه چیز شروع به تغییر نمود و هزینه‌های اقتصادی تلاش برای دستیابی به خودکفائی سرانجام اسرائیل را در تنگنا قرار داد. متعاقب این رویداد، این بخش از صنایع اسرائیل با مشکلات عدیده داخل و بین‌المللی روبرو شده و از سال ۱۹۸۵، هر روز شمار این مشکلات افزون گردیده است. برای مقابله با این مشکلات دولت اسرائیل تلاش نمود تا هم‌گام با کاهش شدید نیروی انسانی، میزان صادرات آن کشور را ثابت نگاه دارد. سه غول صنعت نظامی اسرائیل که بر تولید و صادرات سلاح در آن کشور تسلط دارند، برنامه‌های دگرگون سازی

وسیع و توان فرسایبی را که متضمن کاهش هر چه بیشتر شغلها می باشند، تجربه می کنند. بر مبنای یکی از برآوردها، در اواسط دهه ۸۰، حدود ۶۰/۰۰۰ نفر در صنایع نظامی اسرائیل به کار اشتغال داشتند که پنج سال بعد این آمار به کمتر از ۴۵/۰۰۰ نفر کاهش یافت (بر اساس آماری که مؤسسه ای دیگر ارائه داده است این ارقام از ۹۰/۰۰۰ نفر در اواسط دهه ۸۰ به ۶۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۲ کاهش یافته است).

همانطور که قبلاً نیز عنوان گردید، Ta'as & IAI و رافائل به تنهایی چیزی نزدیک به ۳۰/۰۰۰ شغل را در دهه گذشته از دست داده اند. در مقابل، مقامات مختلف طالب اقدامات بنیادی تر و شدیدتری در این زمینه می باشند و بنا بر گزارش مسئول دیوان محاسبات کشوری، اخراج های دائمی تنها در IAI باعث صرفه جویی ۳۰۰ میلیون دلار گشته است. از دیدگاهی دیگر نیز می توان این رکود شدید را زائیده بهینه سازی های وسیع اقتصادی و وقوع تغییرات سیاسی در اسرائیل و خارج از اسرائیل دانست.

#### ۵- کاهش بودجه

وقوع جنگ داخلی در لبنان به طور موقت میزان سلاح مورد درخواست ارتش اسرائیل را به خصوص در مورد سلاح هایی با تکنولوژی پیشرفته مانند تجهیزات دید در شب، رادار، هواپیماهای کنترل از راه دور (RPV) بالا برد. اما به طولانی شدن جنگ و ضایعات بالای نیروی انسانی خود باعث تسریع در پیدایش تورم شدیدی گشت که در مواردی حتی به نرخ ماهانه ۲۸ درصد رسید. در اول جولای سال ۱۹۸۵، با دریافت کمک های مالی اضطراری از آمریکا، نخست وزیر آینده، شیمون پرز، انجام برنامه های ثبات اقتصادی (ESP) را اعلام نمود. به عنوان نقطه عطفی در تاریخ اسرائیل، این برنامه سبب ایجاد ثبات اقتصادی، کنترل و مهار تورم فزاینده، ترمیم عدم تراز بازرگانی و رفرف اقتصادی جزئی اما در عین حال مهمی

گردید. ثبات در اقتصاد، مهارت‌ورم و مدیریت بهینه مالی از دست آوردهای کاهش بودجه بودند. هر چند نیروهای نظامی از این کاهش قابل توجه بودجه در امان ماندند، اما تخصیص‌های در نظر گرفته برای تهیه تدارکات دفاعی کاهش یافت و متعاقب این امر به سبب توجه به عامل کارآیی و کاهش هر چه بیشتر هزینه‌ها یا استفاده هر چه بهتر از سرمایه در دسترس، نیروهای نظامی واردات سلاح را از تولید آن در داخل ارزانتر یافتند. با کاهش میزان اعتبارات تخصیص یافته، ارتش اسرائیل تمایل و توانایی کمتری برای حمایت مالی از صنایع دفاعی داخلی از خود نشان می‌داد. بر پایه اظهارات یکی از مقامات رافائل، ارتش اسرائیل «خریداری بی پول است که بایستی بدور از هر گونه احساسات چنانچه قیمتها مناسب‌تر می‌باشد به تولیدکنندگان خارجی مراجعه نماید». طبیعتاً شرکت‌هایی که بقایشان تا حدودی زیاد وابسته به سفارشات دریافتی از ارتش اسرائیل بود بواسطه این دیدگاه سرمایه سالانه نیروهای مسلح آسیب دیدند. در اواخر دهه ۸۰، سفارشات وزارت دفاع به تاس به میزان ۴۶ درصد کاهش یافت، که همین میزان کاهش در بین سالهای ۹۳-۱۹۸۴ نیز تکرار شد. سفارشات ارتش اسرائیل به رافائل نیز در این سالها شاهد کاهش ۲۴ درصدی بود.

بی شک طرح صلح در حال پیشرفت بین اعراب و اسرائیل هر چه بیشتر نقش این کشور را بعنوان خریدار اصلی و تضمین شده تولیدات صنایع دفاعی کم‌رنگ خواهد نمود. مقدر هزینه‌ای که به واسطه جابجایی و عقب نشینی پایگاههای کوچک نظامی به ارتش اسرائیل تحمیل می‌شود چیزی حدود ۳۰۰ میلیون دلار برآورد می‌شود. اجرای موفقیت‌آمیز موافقت نامه اسرائیل - جبهه آزادیبخش فلسطین (PLO) مستلزم جابجایی گسترده و استقرار مجدد ارتش اسرائیل در مناطق اشغالی می‌باشد. این سازماندهی مجدد نیروها در ساحل غربی خود به مفهوم جابجایی و استقرار مجدد پایگاهها و مراکز آموزش نظامی از این مناطق به سرزمینهای داخلی اسرائیل می‌باشد، و اگر قرار باشد که این پایگاههای نظامی در

منطقه کم جمعیت نِگُو<sup>(۱)</sup> استقرار یابند، بعلت نیاز به سرمایه گذاریهای عظیم در توسعه زیربنائی این منطقه، این هزینه‌ها بیش از این افزایش خواهند یافت. حتی در مناطق اشغالی نیز اسرائیل پس از عقب نشینی نیاز به ساخت تأسیسات زیربنائی جدید و گسترده دارد. برای نمونه بایستی به ساخت جاده‌های امنیتی حصارهای مراقبتی، جابجائی امکانات و دیگر تغییرات زیر ساختی اقدام نماید. کلیه مواردی که شمرده شد تنها شامل هزینه‌ها و مخارج نظامی می‌باشد و بایستی همچنین هزینه‌های لازم برای تقسیم زمین بواسطه قرارداد تفاهم و مبالغ پرداختی به مقامات فلسطینی مانند حق برقراری امنیت اجتماعی نیز در نظر گرفته شود. اگر هزینه‌های اقتصادی عقب نشینی از جولان را نیز اضافه کنیم، ارقام بدست آمده به سطوحی نجومی خواهند رسید. هر چند بیل کلینتون رئیس جمهوری آمریکا به دفعات قول داده که هزینه‌های صلح را به حداقل ممکن برساند اما بواسطه پیروزی جمهوری خواهان، نیروی مخالف او در انتخابات کنگره که به شدت با پرداخت هرگونه کمکهای خارجی مخالفند، توانایی او در این زمینه محدود شده است. بهر حال با توجه به تمامی این موارد صنایع نظامی بایستی بدون حمایت‌های ارتش اسرائیل به بقای خود ادامه دهند.

#### b- لغو طرح ساخت هواپیمای لاوی

تا حدودی به واسطه همان ملاحظات اقتصادی که قبلاً مورد بحث قرار گرفت بخشی از تشکیلات دفاعی اسرائیل منطق ادامه طرح لاوی را نیز زیر سؤال بردند، در نتیجه، این طرح که ساخت هواپیمای، فوق مدرن قرن بیست و یکم را دنبال میکرد، از همان آغاز با شکست مواجه شد. هر چند جای تردید نیست که صنایع اسرائیل از نیروهای کارآمدی بهره برده و دانش اولیه علم الکترونیک هواپیمایی را

نیز دارا می‌باشند، اما از سوی دیگر فاقد تمامی ارکان عمده مورد نیاز برای تولید هواپیمای جنگی سبک، یعنی بازار فروش، موتور هواپیما و منابع مالی می‌باشند. برای تأمین کلیه این موارد آنان بالاجبار به کمکهای واشنگتن متکی بوده‌اند. هر چند مقامات اسرائیل هرگز برآوردی جدی از هزینه‌های این طرح نداشته‌اند، ولی این برنامه فعالانه توسط شماری از اعضای رهبری تشکیلات دفاعی اسرائیل همچون موشه آرنز و دیوید ایوری<sup>(۱)</sup> دنبال شد. این طرح همچنین از پشتیبانی قاطع محافل حامی اسرائیل در کنگره آمریکا برخوردار شده و بودجه تخصیص یافته توسط دولت آمریکا برای کمک به این طرح بدون هرگونه بحث جدی تصویب گردید. به واسطه طراحی این سیستم با به کارگیری تکنولوژی فوق مدرن، این طرح یک پنجم کل توان تولیدی صنایع دفاعی اسرائیل را در بر می‌گرفت. اگر چه این طرح فاقد بازار مناسب داخلی، عدم استقلال تکنولوژیک و فاقد توانایی لازم برای صادرات می‌بود، شمار بسیاری از صنایع دفاعی کوچک مانند قارچ روئیده و پیرامون این طرح نه چندان مفید اما پر هزینه رشد نمودند.

لغو طرح لاوی غیر قابل اجتناب بود. موفقیت این طرح بسته به کمک‌های مالی و تکنولوژیکی آمریکا بوده و محصول نهایی نیز بایستی با صادرکنندگان عمده تجهیزات دفاعی آمریکایی مانند جنرال موتورز<sup>(۲)</sup> و مک دانل داگلاس<sup>(۳)</sup> رقابت نماید. در مجموع اینطور بر می‌آید که ایالات متحده بایستی از طرحی پشتیبانی مالی نماید که در نهایت سبب محدودیت بازارهای صنایع دفاعی خود آن کشور خواهد شد. اگرچه اسرائیل تصمیم به صادرات لاوی نیز بگیرد (که از شواهد نیز اینگونه بر می‌آید) خسارات حاصله سنگین‌تر از این هم خواهد شد. در یکی از اجلاس طوفانی کابینه که در ۳۰ اگوست سال ۱۹۸۷ برگزار شد، دولت اسرائیل

1 - David Ivri

2 - General Motors

3 - Mc Donnell Douglas

رسماً این طرح را بایگانی نمود. تا حدودی به منظور جبران این خسارات، قراردادی به شکل طرح ضد موشک آرو Arrow به اسرائیل پیشنهاد گردید. هر چند این طرح از حجم کمتری برخوردار است اما در برگیرنده همان موارد مطروحه قرارداد قبلی یعنی ارائه کمکهای دائمی مالی و تکنولوژیکی آمریکا می باشد. اما بر خلاف لاوی، در این طرح تنها به انتقال تکنولوژی تأکید شده و هیچگونه «تعهد خرید» از سوی دولت آمریکا در نظر گرفته نشده است. به هر حال چنین برنامه‌ای نمی تواند بعنوان جایگزین طرح قبلی پذیرفته گردد و در نهایت تنها می تواند عاملی برای دلگرمی اسرائیل نسبت به حمایت واشنگتن باشد. تأثیر اقتصادی الغای این طرح بلافاصله و با شدت خود را نشان داد، و متعاقب آن رکودی عظیم بر صنایع دفاعی اسرائیل سایه انداخت. پس از یک بازنگری کلی می توان استدلال نمود که با تحقیقی جدی و سنجیده در باره طرح لاوی این امکان وجود داشت که از کاهش بی رویه و روزافزون موقعیت های شغلی در بخش دفاعی جلوگیری نمود.

### C - پایان جنگ سرد

اسرائیل امتیازات سیاسی مهمی از پایان جنگ سرد به دست آورد. روند صلح مادرید تا حدود زیادی زائیده تجزیه اروپای شرقی و اضمحلال مسکو به عنوان اصلی ترین حامی تمایل عربی برای کسب برابری استراتژیکی میباشد. کاهش تنش به تحکیم روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و شماری از کشورهای مهم مانند چین و هندوستان منجر گشت. بسیاری از اسرائیلی ها بر این باورند که گشوده شدن این دریچه جدید به سمت دنیای خارج می تواند امکانی بالقوه برای دستیابی به بازارهای جدید برای صادرات تسلیحات دفاعی فراهم کند. دیوید ایوری، مدیر کل وزارت دفاع و یکی از بازیگران اصلی دنیای تجارت، به درستی این موقعیت را اینگونه توصیف می کند که: «هر یک از ده ها کشوری که اسرائیل در دو سال گذشته با آنان روابط دیپلماتیک برقرار کرده است، می توانند خریداری بالقوه برای صنایع

ما باشند».

هر چند اسرائیل می‌تواند و متمایل نیز هست که به شماری از این متحدین دیپلماتیک تازه خود تجهیزات نظامی صادر نماید، اما از سوی دیگر هم اکنون بازار بین‌المللی سلاح با وضعیت نا مساعدی روبروست. در سالهای پس از جنگ سرد و موقعیت بحران زده بین‌المللی، میزان تقاضای بازار چندان قابل توجه نیست. گرچه جهان نیز خالی از تنش، خونریزی و درگیری نیست، اما نوع تقاضاها متفاوت است. طولانی شدن جنگهای داخلی و درگیریهای قومی - نژادی بازاری مناسب برای سلاح‌های سبک پدید می‌آورند اما از دیدگاهی اسرائیلی، این تجارت به «سودآوری صادرات سلاح‌های پیشرفته و انتقال تکنولوژی نیست». از این میان منطقه خاورمیانه خارج از محدوده صادرات سلاح‌های اسرائیلی قرار گرفته است. در نوامبر سال ۱۹۹۲، با تکیه بر اهمیت این مسأله اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل واقع بینانه به صنایع دفاعی کشور خاطر نشان میکند که: «در دنیای امروز، ملتها بیش از این سلاح خریداری نمی‌کنند، و دیگر جایی نیست که به آنجا سلاح بفروشیم ... و ما بایستی به این موقعیت متفاوت عادت نماییم».

همچنین موقعیت اقتصادی ایالات متحده نیز چندان رضایت بخش نیست. و هر چند میزان کمکهای اقتصادی - نظامی آمریکا به اسرائیل در سطح فعلی حفظ شده اما از ارزش واقعی این کمکها کاسته شده است. بخشی از این کاهش به ایجاد تغییرات زمانبندی شده در سلسله مقررات صادرات سلاح پنتاگون نسبت داده می‌شود.

در آمریکا برای مدتی بر چگونگی و روند این کمکها انتقاد می‌شد. برای نمونه، در گزارشی که در سال ۱۹۹۲ برای ارائه به کمیته تخصیص بودجه سنا تهیه شده بود، اینطور آمده که: «هیچکدام از سازمانها و یا نهادهای اداری دولت آمریکا رضایت اسرائیل را از تدارکات محدود منظور شده برای پروژه آرو Arrow تأیید نموده‌اند ... و گواهی نامه‌ها و موافقت‌نامه‌های مربوطه نیز هنوز تهیه نشده‌اند». بر

خلاف گذشته، احتمال اینکه اسرائیل در روابط با پکن به عنوان یکی از نمایندگان آمریکا مطرح باشد ضعیف می‌باشد، و بنابراین واشنگتن نسبت به رشد همکاری‌های نظامی بین اسرائیل و چین نگران به نظر می‌رسد. اینگونه تغییرات سیاسی بر کیفیت و کمیت صادرات سلاح اسرائیل تأثیر خواهد گذاشت.

#### d - رقابتهای داخلی و بین‌المللی

تغییرات در عرصه بین‌المللی سبب ورود رقبای جدیدی به بازار گردیده که بالقوه می‌توانند از میزان صادرات سلاح اسرائیل بکاهند. سقوط اتحاد جماهیر شوروی و تجزیه بلوک شرق بر کیفیت و کمیت بازار جهانی سلاح افزود. کمکهای غرب به اصلاحات اقتصادی جدیداً انجام گرفته در اروپای شرقی ناکافی بوده و بدین روی این کشورها بسیار مشتاقند تا به صدور انواع مختلف سلاح و سیستم‌های پیشرفته روی آورند. در حالیکه بعضی کشورها تلاش مینمایند تا از تورم کالا در بازار رهایی یابند، دیگران صادرات سلاح را بخشی تفکیک‌ناپذیر از تغییرات بازار می‌دانند. از طرفی دیگر اضمحلال و سقوط نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی نیز آن کشور را به عنوان بازیگری مطرح در بازار بین‌المللی سلاح معرفی نمود و این امکان حاصل گشته که خریداران بتوانند از طریق رژیم آفریقای جنوبی که جنجال کمتری نیز در پی خواهد داشت به درصدی از تکنولوژی اسرائیل دست یابند. همچنین، اسرائیل دارای چنان توان اقتصادی و یا نفوذ و قدرت سیاسی نمی‌باشد که بتواند معاملات دفاعی را با موفقیت به پیش برد. عدم توانایی این کشور برای حفظ ایمنی قرارداد چندین میلیون دلاری بهسازی هواپیماهای میگ با هندوستان به روابط سیاسی متقابل مسکو با دهلی نو نسبت داده می‌شود.

هم اکنون بیش از یکصد واحد صنعتی در زمینه تولید صنایع نظامی در این کشور فعالیت می‌کنند که چنین حجم بالایی حضور رقابت را به عنوان عنصری حیاتی در بازار صادرات سلاح اسرائیل ضروری می‌نماید. به هنگام تلاش در جهت کسب و



حفظ انحصار پروژه‌ای خاص از سوی واحدی صنعتی، این روحیه رقابت همیشه در تضاد با گرایش‌های ملی‌گرایانه افراد قرار می‌گیرد. IAI، رهبر و سازمان دهنده بازار هواپیماهای کنترل از راه دور RPV هم اکنون شاهد رقابتی شدید از سوی دیگر واحدهای صنعتی اسرائیل می‌باشد. شبیه به همین مورد درباره بازار بهسازی هواپیماهای میگ نیز صادق است. جایی که کارخانه الکترونیک ال بیت<sup>(۱)</sup> واقع در حیفا<sup>(۲)</sup> با انحصار IAI در این زمینه در جدال است در واکنش نسبت بدین رقابت شدید، بعضی از این وحشت دارند که «هر زمان که اینان با یکدیگر درگیر شوند، سبب کاهش قیمت‌ها، درگیرهای لفظی و تهمت و توهین به یکدیگر گردیده، که متقابلاً این نگرانی را در ما پدید خواهد آورد که ممکن است اسرائیل درصدی از دلارهای صادراتی را که بسیاری مورد احتیاج صنایع دفاعی است از دست بدهد». خسارت وارده در سال ۱۹۹۲ به میزان ۳۰۰ میلیون دلار به جهت فسخ قرارداد منعقد شده با رومانی برای بهسازی یکصد هواپیمای میگ ۲۱ به منزله یکی از تبعات این رقابت داخلی تلقی شده است. در اواخر سال ۱۹۹۳، بر اساس گزارش رسانه‌های جمعی اسرائیل، به سبب این قبیل کارشکنی‌ها، یکی دیگر از کارخانه‌های دولتی اسرائیل معامله‌ای دو میلیارد دلاری را از دست داد. در تلاش برای تعدیل این رقابت در اقدامی، هر چند دیر، اخیراً دو کارخانه IAI و Elbit تصمیم گرفتند تا با مشارکت یکدیگر کارخانه‌ای برای بهینه‌سازی تأسیس نمایند. اما ایجاد چنین هماهنگی در صنایع الکترونیک جایی که رقابت از حساسیت بیشتری برخوردار است ممکن نمی‌باشد. بعضی مقامات اسرائیل بر این اعتقاد بودند که اسرائیل قرارداد بهسازی میگ را در هندوستان به سبب اتهام‌هایی که دو کارخانه IAI و Elbit به یکدیگر وارد ساختند از دست داد.

## e- از دست دادن مشتریان مهم

تغییرات داخلی در بعضی از کشورها در اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰ تأثیری منفی بر روی تأسیسات دفاعی اسرائیل بر جای گذاشتند. انقلاب اسلامی در ایران علاوه بر اینکه سبب از دست دادن یکی از دولت‌های دوست و قدرتمند غیر عرب اسرائیل در منطقه خلیج فارس گردیده سبب گشت تا این کشور یکی از خریداران عمده سلاح خود را از دست بدهد. شاه ایران یکی از بازیگران فعال سیاست اسرائیلی سلاح در برابر نفت بود. روند تغییرات سیاسی در آفریقای جنوبی نیز برخلاف میل اسرائیل پیش رفت. تنها به سبب فشارهای مداوم از جانب واشنگتن بود که اسرائیل مجبور گردید تا به همکاری‌های تسلیحاتی خود با حکومت نژادپرست پایان دهد. گرچه اسرائیل همچنان به فروش سلاح ادامه داد، اما پس از اعلام تحریم هیچ قرارداد تجاری مهمی بین این دو کشور مبادله نگردید، و این امر زیان فراوانی برای اقتصاد این کشور به همراه داشت. پس از به قدرت رسیدن نلسون ماندلا، خریدار سابق به یک رقیب بالقوه تبدیل شده است. علاوه بر همه اینها، اسرائیل بازار سودآوری را که در آمریکای لاتین به دست آورده بود نیز از دست داد. پایان جنگ داخلی و دموکراتیزه شدن یکی از مناطقی که همیشه کانون انواع بحرانهای داخلی و بین‌المللی بود سهم مهمی از بازار جهانی سلاح کاست.

گرچه اسرائیل به هر دو کشور چین و تایوان سلاح صادر می‌نمود، اما با برقراری روابط دیپلماتیک بین چین و اسرائیل در ژانویه ۱۹۹۲، مرحله جدید و حساسی در روابط بین این کشورها آغاز گشت. در سال ۱۹۹۲، تشکیلات دفاعی اسرائیل فعالانه به نفع صادرات ۴۰ فروند هواپیمای Kfir - c به چین تاییه اعمال نفوذ می‌کرد. چنین برآورد می‌شد که قرارداد مذکور چیزی بین ۴۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار ارزش داشته باشد. اما وزارت امور خارجه، نخست وزیر اسحق رابین را متقاعد نمود که برخلاف منطق خواهد بود که روابط با چین را که با زحمات بسیاری تثبیت شده، بدین خاطر به خطر انداخت. اگر چه اسرائیل همچنان فعالانه به دنبال کسب

سهمی از بازار محصولات غیر نظامی تایوان است، اما الغای قرارداد کفیر بر عدم توانایی اسرائیل در فایق شدن بر فشارهای سیاسی چین صحنه گذارد. علاوه بر این، اسرائیل یکی از اعضای پیمان کنترل دانش فنی ساخت موشک (MTCR) محسوب شده، و بنابراین متعهد است تا صادرات موشکهای بالستیک (قاره پیما) یا دانش فنی ساخت آنها را به گروه سومی از کشورها متوقف سازد. محتمل است که این تعهد به سبب محدود نمودن همکاری‌های نظامی رو به رشد اسرائیل با چین تنظیم شده باشد.

#### ۴- تغییر کاربری صنایع و فشارهای اقتصادی

به منظور حفظ بقای خود در دنیای تجارت، کلیه شرکتهای بزرگ توجه خود را به بازار محصولات غیر نظامی معطوف ساخته و کسب سهمی از این بازار را هدف عمده خود برای سالهای آینده قرار داده‌اند. اما روند این تغییر همراه با هزینه‌های فراوان و به آهستگی حاصل می‌شود. برای نمونه، شرکت IAI، امیدوار است که تا سال ۱۹۹۶، ۵۰ درصد فروش شرکت را در بازار محصولات غیر نظامی بازاریابی نماید. چنین انتظار می‌رود که این سهم با فعالیت در زمینه‌های فوق مدرنی مانند تکنولوژی پزشکی، کنترل ترافیک، ارتباطات، دستگاههای کنترل آلودگی و تجهیزات مخصوص معلولین حاصل گردد.

اما تا پایان سال ۱۹۹۴، میزان صادرات محصولات غیر نظامی تنها به چیزی حدود ۲۵ درصد رسیده و طرح‌های اصلاح شده عنوان می‌دارند که تا قبل از سال ۲۰۰۰، IAI به هدف ۵۰ درصدی خود دست نخواهد یافت. تاکنون تولید محصولات غیر نظامی با بهره از کمکهای مالی صادرات نظامی به حیات خود ادامه داده است. همچنین تاس نیز در سال ۱۹۹۱ تنها توانست به ۳۰ درصد از اهداف از پیش تعیین شده‌اش در جهت تغییر کاربری برای تولید محصولات غیر نظامی دست یابد. در خلال سالهای ۹۲ - ۱۹۸۹، در برابر هدف ده درصدی از پیش تعیین

شده، تولید محصولات غیر نظامی تنها یک درصد فروش این شرکت را شامل می‌شد. به واسطه فشارهای سیاسی همیشه این امکان میسر نیست تا بدان گستردگی که مد نظر مسئول دیوان محاسبات کشوری و مدیران صنایع است، از میزان هزینه‌ها کاسته شود. برای نمونه در سال ۱۹۹۲ تنها سه کارخانه از جمع ۲۰ واحد صنعتی تحت پوشش تاس دارای سود خالص بودند و بواسطه اعتراض عمومی و متعاقب آن تعطیل دو کارخانه در شهرهای اورشلیم و شهر توسعه یافته مالات (۱) در جلیله (۲) تشدید یافت.

با توجه به محدودیت‌های واحدهای صنعتی و بازار داخلی، اسرائیل توانائی آن را ندارد تا به تولید کلیه تجهیزات دفاعی اقدام نماید. مانند بعضی کشورهای در حال توسعه، تلاش اسرائیل در جهت نیل به خودکفایی در زمینه تولید تجهیزات دفاعی سبب گردید تا این کشور واقعیت‌های اقتصادی را نادیده بگیرد. امروزه حتی کشورهای صنعتی پیشرفته نیز دیگر، طرح‌های بزرگ در سطح ملی را دنبال نمی‌کنند، بلکه بیشتر به همکاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مشترک گرایش دارند. با توجه به ظرفیت‌ها و منابع محدود داخلی، اسرائیل توان آن را ندارد تا به تولید کلیه تجهیزات دفاعی روی آورد. علاوه بر این، وابستگی به واشنگتن برای دریافت کمک‌های مالی و تکنولوژیکی، اشتیاق اسرائیل برای خودکفایی را تحلیل میبرد. برای تقویت توان تکنولوژیکی و در نتیجه تقویت استقلال این کشور، اسرائیل بایستی استفاده از ابتکارات خودی را متوقف و از الگوهای اروپایی استفاده نماید. و به موازات به تولید محصولات مشترک دفاعی روی آورد. در چنین پیش زمینه‌ای است که بایستی همکاری‌های گزارش شده اسرائیل با چین را در طرح تولید هواپیمای F-10 تحلیل نمود.

همچنین، در مقایسه با دیگر صنایع نظامی داخلی وابسته به بخش خصوصی،

صنایع دفاعی دولتی با مدیریت ضعیف‌تری اداره می‌شوند. حقوق بالا و بهره‌وری کم توان مالی این شرکتها را تحلیل می‌برد. چنین برآورد می‌شود که هزینه انجام کار برای شرکت IAI حدود ۱۲ تا ۷۵ درصد بیشتر از رقابت‌کنندگان داخلی این شرکت می‌باشد. به علاوه، توافق به عمل آمده در سطح ملی درباره میزان حقوق کارکنان دولت تأثیری نامطلوب بر صنایع دفاعی باقی می‌گذارد. برای نمونه، در سالهای ۹۳-۱۹۸۹ که رافایل ۱۵ درصد نیروی کار خود را از کاربرکنار نمود تغییر چندان محسوسی در موقعیت این شرکت حاصل نگشت. حتی نمی‌توان تأیید نمود که این اخراج‌ها بهترین سیاست ممکن برای رهایی از این معضل بوده است. اغلب اوقات، تسهیلات قابل توجه برای بازنشستگی داوطلبانه، سبب خروج جمعی کارگران ماهر و کارآمد گردیده و پس از ترک اینان گروهی افراد ناشی و کم بضاعت از نظر توان و دانش فنی در این کارخانه‌ها باقی ماندند. در موارد بخصوصی حتی بعضی شرکتها مجبور به جستجوی جایگزینی برای این کارگران ماهر و کارآمد بوده‌اند.

#### اهداف و برنامه‌های آینده:

پیشرفت‌های دیپلماتیک پس از نشست مادرید در آسیا و آفریقا و تجدید روابط با کشورهای اروپای شرقی سابق، افقهای جدیدی به روی صنایع دفاعی اسرائیل گشوده و خریداران بالقوه‌ای برای این کشور فراهم آورده است. ممکن است که واردات سلاح نقش مهمی در محاسبات بعضی از این کشورهایی که با دولت یهودی روابط کامل دیپلماتیک برقرار کرده‌اند ایفا کرده باشد. به رغم تمامی مشکلات، اسرائیل به خلاف بسیاری از رقبایش، موفق گردیده تا میزان فروش سلاح‌اش را حفظ نموده و حتی کمی نیز افزایش دهد و همچنان از این راه، سالانه رقمی بیش از یک میلیارد دلار نصیب خود سازد. IAI، بهترین و مهمترین شرکت اسرائیل، همچنان فروش سالانه‌ای معادل ۱/۵ میلیون دلار را به ثبت میرساند. این

شرکت به همراه تاس و رافایل جایگاهش را بین یکصد شرکت برتر سازنده سلاح در سطح جهان حفظ نموده است.

اما ورای این ارقام شگفت انگیز، افزایش قابل توجه میزان فروش و تبلیغات بسیاری که پیرامون «برتری‌های به اثبات رسیده» نوآوری‌های صنایع این کشور گردیده، این صنایع گرفتار وضعیتی به مراتب حادثر و وخیم‌تر می‌باشند. هر سه شرکت عمده صادرکننده سلاح در اسرائیل درگیر بحران مالی شدیدی می‌باشند. این میزان فروش به سبب کمک‌های قابل توجه دولت و کاهش قابل ملاحظه نیروی کار تثبیت گشته است. کمک‌های مستقیم دولت برای پیشبرد طرح‌های به سازی به میلیونها دلار می‌رسد. IAI، تاس و رافایل به تنهایی چیزی قریب به ۳۰/۰۰۰ شغل را تا سال ۱۹۸۵ ملغی نمودند. اگر اخراج‌های موقت کارخانه‌های دیگر مانند کارخانه تادیران<sup>(۱)</sup> تحت مالکیت هیستادروت<sup>(۲)</sup> را در نظر بگیریم، آنگاه میزان این اخراج‌ها بسیار خیرکننده خواهد بود. اگر چه خیل عظیمی از اینان بوسیله اقتصاد اسرائیل در مراکز دفاعی بخش خصوصی و یا زمینه‌های کم اهمیت تر مجدداً جذب کار شده‌اند، اما بی‌تردید این روند بر آشفستگی اقتصادی خواهد افزود. هر چند که این اخراج‌ها دارای کارکرد اقتصادی قابل توجه می‌باشند، اما مشکلات اجتماعی و تنش‌هایی می‌آفرینند که به سهولت نمی‌توان برطرف نمود. این ارقام فروش شگفت‌انگیز، بیانگر سلامت اقتصادی این شرکتها نبوده و سهم عمده‌ای از این اخراج‌ها به هزینه‌هایی که مرتبط با این اخراج‌هاست همچون پرداخت حق باز خرید، نسبت داده می‌شود. بنابراین هر چند در کوتاه مدت، این اخراج‌ها افزایش بار مالی را به همراه خواهند داشت.

با تکیه بر دستیابی به خودکفایی و تولید دفاعی بومی، مجموعه صنعت نظامی اسرائیل نسبت به وجود مشکلات اقتصادی بی‌تفاوت بوده‌اند. برای مدتی مدید،

صنایع دفاعی به سبب سفارشات عمده و تضمین شده از جانب وزارت دفاع و یا ارتش اسرائیل رونق و رشد می‌یافتند. عدم قطعیت نسبت به ادامه کمکهای نظامی آمریکا بواسطه روند صلح هر چه پیچیده‌تر شده است. هرگونه جابجایی و استقرار مجدد اسرائیل در کرانه غربی فشاری مضاعف را بر بودجه دفاعی این کشور تحمیل خواهد نمود و اگر مسأله عقب‌نشینی را از ارتفاعات جولان را هم در نظر بگیریم، هزینه‌ای سرسام‌آور مورد نیاز خواهد شد. در چنین وضعیتی، اسرائیل نه توانایی و نه تمایل این را دارد که به صنایع نظامی کمک مالی و دولتی ارائه دهد. با وجود این برای کمک به امر تحقیق و توسعه در زمینه‌های مهم و حساس، اسرائیل احتمالاً از الگوی اروپایی پیروی خواهد نمود و به تلاش در جهت گسترش تولید دفاعی مشترک خواهد پرداخت.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی